

هویت دستوری و بررسی آن در لغت‌نامه، فرهنگ فارسی و فرهنگ بزرگ سخن

فائزه سبحانی مرنی (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

هویت دستوری یکی از بخش‌های فرهنگ‌های امروزی است. در این پژوهش به روش ذکر هویت دستوری در لغت‌نامه (دهخدا و همکاران ۱۳۷۷)، فرهنگ بزرگ سخن (انوری ۱۳۸۲) و فرهنگ فارسی (صدری‌افشار و همکاران ۱۳۹۶) پرداخته شده و در ادامه، هویت دستوری چند مدخل در این سه فرهنگ با رویکردی کاربرمحور (کمک به فهم معنی یا کاربردهای خاص واژه) مقایسه شده است. برای روشن شدن مطلب به آنچه در مقدمه فرهنگ جامع زبان فارسی و فرهنگ بزرگ سخن برخی فرهنگ‌های فارسی آمده است اشاره می‌شود:

«منظور از هویت دستوری در فرهنگ‌نویسی تقریباً همان مقوله دستوری اصلی واحدهای واژگانی است» (صادقی ۱۳۹۲، ص ۱۸).

«هویت دستوری بخشی از فرهنگ است که در آن هویت واژه از لحاظ دستوری (بنابر کاربرد آن در جمله) مشخص می‌شود» (انوری ۱۳۸۲، ص سی‌وشش).

فرهنگ‌نویسی امری پیچیده و بسیار زمان‌بر است و «عدم قطعیت یا نامحدود بودن معانی، کاربرد و خصوصیات آشکار و نهان واژه‌های زبان واقعیت انکارناپذیر و مشکل واقعی این حرفه است» (وثوقی ۱۳۸۳، ص ۱۶).

فرهنگ‌نویسی علاوه بر لزوم وجود طرحی مشخص، روشمند و منسجم نیازمند دانش کافی در مورد زبان و قواعد حاکم بر آن است. در مورد برخی از قاعده‌های نحوی نظریات گوناگونی وجود دارد. از سوی دیگر، تعریف‌های موجود در فرهنگ‌ها نیز همیشه جامع و مانع و کامل نیست. در نتیجه، بخش تعریف و هویت دستوری فرهنگ‌ها همواره برای فرهنگ‌نویسان چالش‌برانگیز بوده است و هر فرهنگی به شیوه خود به آن‌ها پرداخته است.

البته یادآور می‌شود که هویت دستوری بخشی فرعی در فرهنگ‌ها است و کار اصلی و مهم‌تر فرهنگ‌نویس تعریف‌نگاری و روشن ساختن معنی واژه‌هاست. اما گاه معنی‌ها چنان با نقش یا هویت دستوری در هم آمیخته است که پیش از ارائه تعریفی صحیح از واژه، باید هویت دستوری آن را مشخص کرد.

«آنچه بالاخص به آن زبان گفته می‌شود خود صداها نیستند بلکه الگوها و طرح‌هایی هستند که این اصوات بیانگر آن‌ها هستند ... از طرف دیگر این الگوها و طرح‌ها نسبت به هم دارای روابط پیچیده‌ای هستند و بین آن‌ها سلسله‌مراتبی برقرار است» (باطنی ۱۳۷۳، ص ۷). در تهیه فرهنگ نمی‌توان از قوانین حاکم بر آن زبان چشم‌پوشی کرد؛ گاهی باید پیش از تعریف‌نگاری مدخل هویت دستوری آن را تعیین کرد.

«در فرهنگ‌های بسیار پیشرفته، مثل آکسفورد ۲۰۰۰، کدها و برچسب‌های متعددی برای نشان دادن ویژگی‌های ساختاری واژه‌ها وجود دارد» (وثوقی ۱۳۸۳، ص ۱۷۳).

ممکن است برخی واژه‌ها که ماهیتاً هویت دستوری خاصی دارند، در بافت‌های متفاوت هویتشان تغییر کند و نقش دیگری بپذیرند، مانند زیبا، که صفت است، اما در شعر زیر از مولوی به صورت اسمی به کار رفته است:

رخ بر رخ زیبایان کم‌نه بنگر پایان رخسار تو فرسوده رو کم ترکوا برخوان

مسئله مهم دیگر این است که در فرهنگ باید به مدخل‌هایی که در ترکیب با کلمه دیگر واژه جدیدی می‌سازند اشاره شود، مانند پی‌واژه (postposition) - خوری در خورش خوری، سالادخوری، و سوپ‌خوری. همچنین در برخی فرهنگ‌های فرنگی به ساختار نحوی واژه و جایگاه قرارگیری آن در جمله نیز اشاره شده است. به این صورت که مشخص می‌کنند مثلاً مدخل پیش رو پس از اسم یا صفت قرار می‌گیرد یا پیش از فعل یا قید.

نکته دیگر اینکه یکی از ویژگی‌های تعریف خوب این است که بتوان آن را در جمله به جای مدخل قرار داد و این امر مستلزم تشخیص درست هویت دستوری آن مدخل است. نخستین فرهنگ فارسی که در آن به هویت دستوری مدخل‌ها اشاره شده فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطبا) تألیف علی‌اکبر نفیسی (۱۳۲۱-۱۳۲۴) است که مؤلف به ارائه هویت دستوری واژه‌ها، بدون در نظر گرفتن نقش آن در جمله و کاربرد آن در بافت کلی متن دست زده است، مثلاً مدخل آبکی را، که در بعضی موارد اسم است، مطلقاً صفت دانسته است که البته در

این زمینه نیز یک‌دست عمل نشده، مانند مدخل‌های آبکش و آبگینه‌گر که هویت «اسم - صفت» دارد.

در لغت‌نامه دهخدا (از حرف الف به بعد) نیز، به پیشنهاد دکتر محمد معین، هویت دستوری مدخل‌ها، البته بدون در نظر گرفتن کاربرد و بافت‌های زبانی، افزوده شده‌است. در مقدمه کتاب اشاره‌ای به شیوه ذکر آن‌ها نشده‌است.

در فرهنگ فارسی (صدری‌افشار و همکاران ۱۳۹۶) به شکلی روشمند به هویت دستوری مدخل‌ها اشاره شده و در پیشگفتار آن آمده‌است: «ترتیب قرار گرفتن مدخل‌های مشابه براساس دستور زبان چنین است: ۱. اسم؛ ۲. فعل؛ ۳. صفت؛ ۴. قید؛ ۵. ضمیر؛ ۶. حرف؛ ۷. نام‌آوا؛ ۸. دعا؛ ۹. پیشوند یا پیشواژه؛ ۱۰. میانوند؛ ۱۱. پسوند یا پیواژه. هر واژه در صورتی که متعلق به بیش از یک مقوله دستور زبانی است، با عدد مشخص شده‌است؛ به همین ترتیب اعلام، مثلاً واژه‌های باز، رازی و فوت» (همان، ص هشت)؛ به نظر می‌رسد که ملاک تعیین هویت دستوری در این فرهنگ هم ملاحظات نحوی و هم صرفی بوده‌است، اما با توجه به اینکه این فرهنگ پیکره‌بنیاد نیست، گاهی چندان به وجه کاربردی مدخل‌ها و نقش آن‌ها در جمله توجه نشده‌است.

در مقدمه فرهنگ بزرگ سخن آمده‌است: «هویت‌های دستوری مندرج در این فرهنگ عبارت‌اند از: اسم، اسم صوت، اسم مصدر، بن ماضی، بن مضارع، پسوند، پیشوند، تابع، جمله، حاصل مصدر، حرف، حرف اضافه، حرف ربط، حرف ندا، شبه‌جمله، شناسه، صفت، صفت فاعلی، صفت مفعولی، صفت نسبی، ضمیر، فعل، قید، مصدر (لازم و متعدی)، مصغر، میانوند» (انوری ۱۳۸۲، ص سی‌وهفت)؛ همان‌گونه که مشخص است، در این فرهنگ نیز، هم صرف و هم نحو برای تعیین هویت دستوری مد نظر بوده‌است و «به‌طور کلی درباره هویت دستوری واژه‌ها، ملاک ما چگونگی کاربرد آن‌ها در زبان بوده‌است» (همان).

در ادامه، به مقایسه هویت دستوری چند مدخل سه فرهنگ مذکور از دیدگاه کاربر محور بودن پرداخته می‌شود. ملاک انتخاب مدخل‌ها مقوله‌های متفاوت دستوری است:

اثبات (مصدر) ... (دهخدا و همکاران ۱۳۷۷).

تکلم (مصدر) ... (دهخدا و همکاران ۱۳۷۷).

هویت دستوری دو مدخل اثبات و تکلم در لغت‌نامه دهخدا «مصدر» است و تعریف‌هایی که برای آن‌ها داده شده طبق الگوی فعل است. اما، همان‌گونه که می‌دانیم، این

واژه‌ها با توجه به ساخت زبان فارسی و قواعد آن مصدر نیستند، اگرچه به لحاظ معنایی در آن‌ها فعلیت وجود دارد.

اثبات (اسم) ... (صدری افشار و همکاران ۱۳۹۶).

تکلم (اسم) ... (صدری افشار و همکاران ۱۳۹۶).

هویت دستوری دو مدخل اثبات و تکلم در فرهنگ فارسی «اسم» است و تعریف‌ها نیز با واژه‌های عمل و فرایند آغاز شده که نشان می‌دهد روش مناسب‌تری برای آن انتخاب شده است.

هویت دستوری دو مدخل اثبات و تکلم در فرهنگ بزرگ سخن «اسم مصدر» است، اما تعریف آن‌ها مانند فعل است که البته شاید وجود کلمه مصدر توجیه‌کننده این الگوی تعریف باشد.

برای دو مدخل رفت‌وآمد و ستایش در لغت‌نامه دهخدا به ترتیب دو هویت دستوری مصدر مرخم مرکب و اسم مصدر آمده است، اما چنان‌که می‌دانیم در دستور زبان فارسی هر دو این واژه‌ها اسم هستند، ضمناً برای تعریف هر دو، به نقل از دیگر فرهنگ‌ها، از الگوی فعلی استفاده شده است، در صورتی که می‌توان آن‌ها را، به روشی که در فرهنگ فارسی آمده است، با الگوی اسمی تعریف کرد. اما در فرهنگ بزرگ سخن هر دو اسم مصدر هستند و در تعریف بعضی از برش‌های معنایی الگوی تعریف فعل استفاده شده است که این از یکدستی کار می‌کاهد، مگر اینکه مانند موارد بالا کلمه «مصدر» توجیه‌کننده نوع تعریف‌ها باشد.

مدخل بچه در لغت‌نامه دهخدا هویت اسم دارد و با نگاهی گذرا به برش‌های معنایی مشخص می‌شود که از بعضی کاربردهای این واژه در زبان غفلت شده است، مثلاً بچه گاهی صفت است به معنی «کم تجربه» که این مورد در فرهنگ بزرگ سخن رعایت شده است، اما در فرهنگ فارسی این هویت دستوری برای مدخل بچه نیامده است؛ نکته دیگر اینکه بچه گاهی به صورت پیشوندواره یا پسوندواره با اسم یا صفتی دیگر ترکیب می‌شود و معنی‌های دیگری را به آن‌ها می‌افزاید، مانند بچه‌دانشجو و غلام‌بچه.

در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن سه مدخل خوبی، زیبایی و سختی برچسب حاصل مصدر دارند که می‌توان گفت هویت آن‌ها به لحاظ صرفی تعیین شده است، اما در فرهنگ فارسی اسم در نظر گرفته شده‌اند. به نظر نگارنده، برچسب اسم مصدر اطلاع‌کاربردی خوبی (درمورد دستور زبان) به کاربر می‌دهد. همچنین در فرهنگ فارسی یک

هویت دستوری «پیواژه» برای مدخل سختی داده شده‌است و برای آن سرسختی و جان‌سختی را مثال آورده‌است. در نتیجه به باور مؤلفان این فرهنگ، سرسختی از «سر + سختی» و جان‌سختی از «جان + سختی» تشکیل شده‌است، در حالی که به نظر نگارنده، این واژه‌ها از «سرسخت (صفت) + سی (پسونند اسم‌ساز)» و «جان‌سخت (صفت) + سی (پسونند اسم‌ساز)» تشکیل شده‌است.

در لغت‌نامه دهخدا مدخل خوب هویت دستوری صفت دارد که واضح است بسیاری از کاربردهای آن را نادیده گرفته‌اند. در فرهنگ فارسی ابتدا چیزی که جلب نظر می‌کند این است که این مدخل با تلفظ /xob/ جداگانه مدخل شده و هویت دستوری آن قید است، اما به نظر می‌رسد که نقش واژه خُب در بافت زبان شبه‌جمله است. در فرهنگ بزرگ سخن مقولات دستوری آن شامل صفت، قید، شبه‌جمله و اسم است و به بسیاری از بافت‌های زبانی و کاربردهای آن اشاره شده‌است.

در لغت‌نامه دهخدا مدخل سفید برچسب صفت دارد، اما بدیهی است که در بسیاری موارد این واژه هویت اسم می‌گیرد، مانند زمانی که به‌عنوان نام رنگ به‌کار می‌رود. در فرهنگ فارسی و فرهنگ بزرگ سخن به هر دو هویت اسم و صفت اشاره شده‌است، اما هویت دستوری سومی هم در فرهنگ فارسی برای آن داده شده و آن پیش‌واژه است که به نظر اطلاع‌مناسبی به کاربر فرهنگ می‌دهد، مانند سفیدجامه.

در لغت‌نامه دهخدا مدخل بالا هویت اسم دارد، در صورتی که در بسیاری موارد هویت آن صفت است، مانند «اتاق بالا»، و گاهی قید است، مانند «بالای حیاط صندلی چیده بودند»، که این نکته در فرهنگ فارسی رعایت شده‌است و هویت پیش‌واژه نیز برای آن داده شده‌است، مانند بالانشین و بالارو که دادن این اطلاع نیز بسیار کاربردی به نظر می‌رسد، اما فرهنگ بزرگ سخن فقط هویت‌های اسم و صفت برای آن قائل شده‌است. نکته قابل ذکر در مورد این مدخل این است که به نظر نگارنده، این واژه یک نقش حرف اضافه‌ای هم در بافت زبان دارد، یا دست‌کم پیدا کرده‌است، برای مثال در جمله «بالای این کتاب خیلی پول دادم» یا «فلانی بالای نوشتن این مقاله خیلی زحمت کشیده‌است» که البته در این کاربرد همه‌جا با کسره اضافه، که به صورت «ی» نمایش داده می‌شود، می‌آید و در فرهنگ بزرگ سخن ذیل مدخل بالا به صورت مدخل فرعی بالایی آمده‌است و معنای «درازی» و «بابت» را برای آن آورده‌است، اما هیچ توضیحی به لحاظ دستوری برای آن نیامده‌است.

در لغت‌نامه دهخدا مدخل دیر قید است که در همان نگاه اول ناکافی به نظر می‌رسد. البته توضیحی نیز به این شرح دارد: «با مصادری از این قبیل ترکیب شود: دیر آمدن، دیر آوردن... و نیز کلماتی چون: دیر آب، دیرانجام...». در فرهنگ فارسی سه هویت صفت، قید و پیشواژه آمده است. اما فرهنگ بزرگ سخن رویکرد جامع‌تری دارد و علاوه بر تمام هویت‌های بالا حالت اسمی آن را نیز آورده و تعریف کرده است که به نظر نگارنده چون در مثال‌هایی که آورده و همچنین در جست‌وجویی که در پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی انجام شد، همه جا با «ی» نکره به کار رفته است لازم است که به این نکته دستوری نیز اشاره شود.

در لغت‌نامه دهخدا مدخل چک‌چک (در معنای «صدای چکیدن آب») اسم صوت است و در فرهنگ فارسی برچسب نام‌آوا دارد. در فرهنگ بزرگ سخن این واژه مدخل فرعی محسوب شده است، یعنی ذیل مدخل چک آمده و فاقد اطلاع دستوری است. اگرچه خود مدخل اصلی چک را اسم صوت دانسته است. به نظر نگارنده، با توجه به اینکه تعیین مقوله دستوری این دسته از واژه‌ها در میان دستورنویسان محل اختلاف بوده است و آمدن آن در فرهنگ هیچ کمکی به فهم واژه نمی‌کند، بهتر است که هویت دستوری چنین واژه‌هایی مانند واحدهای واژگانی دیگر با توجه به نقش و کاربردشان در جمله تعیین شود. چنین واژه‌هایی معمولاً اسم (چک‌چک آب) یا قید (آب چک‌چک می‌ریخت) هستند.

در لغت‌نامه دهخدا مدخل گیر برچسب اسم مصدر دارد، اما در ادامه آمده است: «بیشتر با مشتقات مصدر کردن و داشتن صرف شود» و هویت‌های دستوری دیگری نیز برای آن آورده شده است، یعنی در یک برش معنایی صفت مفعولی مرخم و در دیگری صفت فاعلی مرخم دانسته و بر همان اساس معنی شده است. همچنین در آن به این نکته اشاره شده که صورت فعل امر از گرفتن است. در فرهنگ فارسی سه هویت اسم، صفت و پی‌واژه برای آن آورده شده است، اما در فرهنگ بزرگ سخن به شکل جامع‌تری به مقوله‌های دستوری این مدخل پرداخته شده و به این مورد که این واژه بن مضارع فعل «گرفتن» است اشاره شده است. علاوه بر این، در فرهنگ بزرگ سخن در یک برش معنایی هویت دوگانه «صفت - اسم» برای آن آورده است، با این شاهد: گلوله تمام گردنش را پاشیده بود، سرش به یک پوست، نمی‌دانم به یک رگ گیر بود (محمود، ۲، ص ۱۸۶) که به نظر نگارنده در اینجا صفت است؛ همچنین در جست‌وجویی که در پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان

زبان و ادب فارسی انجام شد شاهدهی مبنی بر اینکه این لغت هویت دوگانه «صفت، اسم» داشته باشد یافته نشد.

در لغت‌نامه دهخدا برای مدخل دامدار، به ترتیب هویت دستوری نعت فاعلی مرکب، و برای مدخل‌های قاضی و عصار هویت صفت آورده شده است، اما در بافت زبان در بعضی موارد می‌بینیم که این واژه‌ها اسم هستند. مثل دامداران. در فرهنگ فارسی هر سه واژه در معنی شغل یا مقام برچسب اسم دارد و بر همین اساس هم تعریف شده که به نظر ناکافی است، زیرا در برخی از جملات این واژه‌ها صفت‌اند. مانند «مرد دامدار آخورها را می‌بست». اما رویکرد جامع‌تر از آن فرهنگ بزرگ سخن است که هویت دوگانه «صفت - اسم» را برای آن‌ها در نظر گرفته است، زیرا گاهی تشخیص هویت دستوری این نوع واژه‌ها بسیار مشکل به نظر می‌رسد. قابل ذکر است که فرهنگ بزرگ سخن در یک برش معنایی به مدخل قاضی (به معنی «لقمه») هویت اسم داده است.

در لغت‌نامه دهخدا مدخل نانوا اسم مرکب و مدخل مهندس صفت مرکب است، در صورتی که تعریف هر دو آن‌ها طبق الگوی اسم است. در فرهنگ فارسی هر دو اسم دانسته شده، اگرچه می‌دانیم که در بعضی موارد می‌توانند صفت نیز باشند، مانند «خانم مهندس نقشه‌اش را برایمان توضیح داد»، یا «پسرک نانوا خمیر را آماده می‌کرد». در فرهنگ بزرگ سخن هویت دوگانه «صفت - اسم» برای آن‌ها داده شده است که در برگزیده هر دو نقش آن در جمله و کاربردشان در زبان است.

در لغت‌نامه دهخدا مدخل خوردن برچسب مصدر دارد که اگرچه به لحاظ دستوری این هویت صحیح است، اما در فرهنگ‌نویسی دادن این اطلاع چندان کمکی به فهم معنی واژه نمی‌کند. در فرهنگ فارسی برچسب «مصدر متعدی / لازم» دارد و هر کدام برش معنایی جداگانه‌ای شده است. علاوه بر این، سه صورت صرفی «خوردی، می‌خوری، بخور» هم آورده شده است و در پایان مدخل، صفت فاعلی، مفعولی و مصدر منفی آن هم آمده است. این موارد اطلاع بسیار خوبی به کاربران زبان‌آموز می‌دهد. فرهنگ بزرگ سخن نیز دو هویت مصدر متعدی و لازم را جداگانه آورده است، ضمناً بن مضارع آن، یعنی خور، را نیز ذکر کرده است، اما به نظر نگارنده، هویت دستوری فعل به دو صورت فعل لازم و فعل متعدی برای این‌گونه مدخل‌ها از نظر دادن اطلاع کاربردی و معنایی مناسب‌تر است، زیرا نقش این واژه‌ها در بافت و نحو زبان فعل است و در فرهنگ‌نویسی اطلاعاتی که روشن‌گر

معنی واژه‌ها باشد اولویت دارد. همچنین می‌توان به هویت اسمی آن در برش معنایی دیگری اشاره کرد، مانند «خوردن سبزیجات برای سلامت بدن مفید است». در مجموع، این مقایسه‌ها روشن می‌کند که توجه به مقوله دستوری واژه‌ها در ارائه برش‌های معنایی بسیار راه‌گشاست، و اینکه تعیین هویت دستوری در فرهنگ‌های فارسی هرچه بیشتر به سوی روشمندی و کاربرمحوری می‌رود. همچنین این موارد نمونه بسیار کوچکی از اختلاف نظرها و دشواری‌های تعیین هویت دستوری مدخل‌ها در فرهنگ است که فرهنگ‌نویسان را واداشته است تا به روش‌های کاربردی‌تری به این مقوله بپردازند، زیرا همان‌طور که پیش از این گفته شد دستور و دادن اطلاع دستوری در فرهنگ برای کمک به فهم معنی واژه یا کاربرد آن در زبان است و بیشتر به کار فرهنگ‌نویس در درک معنی واژه‌ها و رسیدن به برش‌های معنایی آن‌ها می‌آید؛ در آخر اینکه چون این مسئله همواره در بین فرهنگ‌نویسان محل بحث و اختلاف نظر بوده و هست، همچنان جای کار و تحقیق بیشتر خواهد داشت.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.
 باطنی، محمدرضا (۱۳۷۳)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر، تهران.
 صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۲)، فرهنگ جامع زبان فارسی (جلد آ)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 صدیقی‌افشار، غلامحسین و نسرتین حکمی و نسترن حکمی (۱۳۹۶)، فرهنگ فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.
 وثوقی، حسین (۱۳۸۳)، واژه‌شناسی و فرهنگ‌نگاری در زبان فارسی، تهران، باز.